

سفرنامه رفسنجان یک رئیس جمهور



جنبش طبقه کارگر باید پیروزی باندازه کافی بزرگ را برای خود ترسیم کند تا قدر پیروزی در سنگرهای شوش و اهواز را بداند؛ جنبش طبقه کارگر باید بخواهد پیروز شود تا بتواند برای پیروزی خیز بردارد. جنبش طبقه کارگر باید بتواند خود را از زیر دست و پای حسنی های کوتوله سودای ادامه سودآوری سرمایه بیرون بکشد. جنبش طبقه کارگر باید از منظر مجمع عمومی کارگران لوله اهواز بخود نگاه کند تا در خیابانها عدالت را نخواهد بلکه خود عدالت را بسازد. جنبش طبقه کارگر باید جمهوری اسلامی ذات زلال کاپیتالیستی و از همان زاویه عمق چرکین طبقاتی ضد کارگری آنرا جدی بگیرد، تا بتواند خود، لحظات و چهره های چاره جویی خود را جدی بگیرد.... این طبقه باید همه چیز گردد تا هیچ چیز نباشد.

صفحه ۲

کارگران بیکار چگونه میتوانند متشکل شوند؟



هوررا، یک کارگر دیگر هم بیکار شد

عنوانی که مشاهده میکنید را از نوشته خاطرات یک فعال جنبش علیه بیکاری در دهه ۱۹۳۰ آمریکا اقتباس کرده ایم. این خاطرات در ادامه در دسترس شماست. جنبش کارگری علیه بیکاری در آمریکا در دل بحران اقتصادی سالهای میان جنگ اول و دوم، یکی از درخشانترین فصول جنبش کارگری در جهان است. در دل یک بحران عمیق با بیکاری بیش از ۵۰ درصد نیروی کار جنبش شوراهای کارگران بیکار در محلات کارگری شکل گرفت. در دل

یک ورشکستگی اقتصادی عظیم رهبران این جنبش خواستهای بیمه بیکاری و هشت ساعت کار در هفته و خواستهای دیگر مثل تامین غذا برای کودکان کارگری در مدارس را توسط نیروی عظیم طبقاتی کارگران و بیش از هر کس در دستور کارگران بیکار قرار دادند.

صفحه ۳

سفرنامه رفسنجان یک رئیس جمهور

از سفرنامه حسن روحانی رئیس دولت جمهوری اسلامی به شهر رفسنجان میشود تاریخ معاصر کشور ایران را به رشته تحریر در آورد. غنای بی مانند این سفرنامه در خلاصه بودن آن است، یک سخنرانی و نه بیشتر، و آن هم حول یک عبارت دال بر حاصل کار دولت ایشان: ۱۸ میلیون خانواده نیاز به مساعدت دارند و ۷ میلیون خانواده وضعیتشان مناسب است و میتوانند روی پای خودشان بایستند. خواننده این سطور دچار اشتباه بزرگی میگردد اگر چشم بر یک دنیا واقعیت مهم در پس این عبارت ببندد.

هسته اصلی این تقسیم بندی جمعیت وضعیت سه چهارم جمعیت ایران متعلق به طبقه کارگر و یک چهارم بقیه (۷ میلیون نفر) جزو طبقه سرمایه دار و از جمله شامل کل وابستگان به دستگاه دولتی-حکومتی اعم از کارمندان دولت، نیروهای انتظامی، ارتش و بلاخره انگل های مذهبی است.

لازم است کمی دقیق تر ببینیم آن ۱۸ میلیون خانوار چه کسانی هستند و ماجرای "مساعت" از چه قرار است. این ۱۸ میلیون خانوار معادل پنجاه - شصت میلیون انسان از آسمان ظاهر نشده اند. موقعیت آنها در نیاز به مساعدت، ناگهانی و اتفاقی، قبل یا بعد از برجای نیست و بخصوص برای هیئت دولت بعید است ناشناخته باشد. حسن روحانی با همه شهرت در شوخ طبعی، دیگر زیادی از شعور متوسط فاصله میگیرد زمانیکه در توضیح موقعیت این جمعیت دهها میلیونی از فرط سهل انگاری به سیم آخر میزند: ... من میدانم تحت فشار هستند!

کسی نیست جسارتا گوش ایشان را بکشد و در فرازهای جنت مکان، یک روزنامه کف دستشان بگذارد؟!

این جمعیت در بیغوله ها و لعنت آبادهای این دولت آمار و جدول بینوایان را آذین بسته اند. حسنی ما شکسته نفسی بخرچ میدهد و از مساعدت های تاکنونی دولت خود سخنی به میان نمیآورد... دهها میلیون نفر از جمله در سایه و در نتیجه تدابیر ایشان سالهای آزرگار در نیازها و ادعاها در هم کوبیده شده اند، در سرما و گرسنگی و بی پناهی دستشان از زمین و آسمان بریده شده، دهها میلیون که بدون سرپناه، بدون کار و بدون امید، در انتظار یک معجزه ... کسی هست بتواند چشم بر این باران نعمت و این همه

قابلیت ببندد؟ کسی که فکر میکند این واقعیت فقط با حرف مفت حاصل شده است هیچ چیز از دنیای سیاست نفهمیده است. آیا فکر میکنید یک دنیا زحمات مجلس و دولت در وضع قوانین کار، در ساختن زندانها، ترساندن، شکنجه و مجازات بیهوده بوده است؟ و اگر کسی دغدغه خزانه دارد و نگران بد عادت مستمندان و رشد تنبلی در میان بیکاران است، رندی و دریدگی پیش فرض پست ریاست جمهور ایران را دست کم گرفته است. هیچکس نداند، رئیس دولت جمهوری اسلامی خوب میداند "مساعت های دولتی" ، آنهم قسمتی که به اجرا برسد، همانقدر است که باید باشد، آنقدر که اجاق دستمزدهای پنج برابر زیر خط فقر را گرم نگه دارد...

حسن روحانی به هر چه بنازد، جز وعده تو خالی در زمینه "مساعت" از مردم تنگدست در بساط خود نخواهد یافت. هیاهوی بی سرانجام سبد کالایی کارگران، بالاکشیدن حق مسکن، سالهای متمادی از دستمزدهای زیر خط فقر، حذف سوبسید و گرانی نان و بنزین، قطع میلیون نفری "بدم، ندم" یارانه ها لیست طولانی تر را میتوان ردیف کرد. حقیقت اینست که روحانی نه به مساعدهای تاکنونی مینازد و نه وعده گرمی و به آینده نشان میدهد. مساله

اصلی روحانی صرف وجود ۱۸ میلیون خانوار محتاج مساعدت است. او اینرا دستاورد خود میداند و به آن میبالد. حسن روحانی ۱۸ میلیون خانواده کارگری زیر خط فقر و به همین دلیل، خاموش را به پشتوانه دور دیگری از پست ریاست جمهوری یدک میکشد. حسن روحانی به استقبال دور بعدی تصدی ریاست جمهوری خیز برداشته است. او جغجغه "مبارزه علیه فساد" را در دست دارد اما میدان مانور او اقتصاد و تولید است. کارگر ارزان و قوه قضائیه شلاق بدست برگ برنده او است.

روحانی در اشاره به امریکا و ترامپ دستش پر از شواهد و فاکت و استدلال است، بی پروا است، با دم شیر بازی میکند، میترساند، هشدار میدهد و افشا میکند و سر سازگاری ندارد، خط و نشان میکشد، برای یک جنگ احتمالی با حرارت بسیج میکند، خالی مینماید، روحیه میدهد، افق پیروزی ترسیم میکند و در عین حال هیچ فرصتی را برای ضربه از دست نمیدهد... او دشمن خود را جدی میگیرد، میخواهد پیروز شود... پیروزی برای او چیزی کمتر از کسب موقعیت امریکا در منطقه نیست ... بر علیه جمهوری اسلامی شاید باید از خود او از زبان حسن روحانی آموخت!

قضاوت میان جمهوری اسلامی و امریکا همینقدر امر ما است که سگ زرد برادر شغال است. اما در مقابل جمهوری اسلامی ... با ریاست جمهوری روحانی به دشمن خود، به این گرگ، چهار سال دیگر فرصت دادیم که در حیاط خلوت از بهترین های ما، اکثریت ما را، حیات و خلوت ما هر دو را به قربانی بگیرد ... در این چهار سال ما این حکومت را می شناختیم، ضعف ها و شکافهایش را می دیدیم، اما دلخوشی و انتظار برای یک عصیان و قیام خانمانسوز چشم ما را بر نیروی واقعی خود در نبردها و شانس خود بست.

هنوز هم دیر نیست. امروز سیاه بر سفید دست کم هجده میلیون خانوار موضوع فعالیتهای متحد کننده در اختیار جنبش رهایی بخش کارگری در سراسر ایران قرار دارند. کنترل چرخ تولید و مطالبات بر حق، و هم سرنوشتی طبقاتی کارگری راه را برای یک افق نوید بخش پیروزی و راه و روش انقلابی مبارزه هموار ساخته است. برای حرکت در آوردن این نیرو باید بی پروا بود، سر سازگاری نداشت، حول یک افق مشترک در عین حال جا و انعطاف برای خلاقیت، ابتکار، انتخاب و ابزارهای متفاوت داشت؛ اما یک سر سوزن تحمل برای توهنات بچگانه از نوع "سرمایه بدون بحران و تورم"، "بورژوازی از تبار قدیسین"، "کاپیتالیسم بدون استثمار و سرکوب" ... بخرچ نداد.

این جنبش بدون روحیه و بلند پروازی نمیتواند حتی پا بگیرد. جنبش طبقه کارگر باید پیروزی باندازه کافی بزرگ را برای خود ترسیم کند تا قدر پیروزی در سنگرهای شوش و اهواز را بداند؛ جنبش طبقه کارگر باید بخواهد پیروز شود تا بتواند برای پیروزی خیز بردارد. جنبش طبقه کارگر باید بتواند خود را از زیر دست و پای حسنی های کوتوله سودای ادامه سودآوری سرمایه بیرون بکشد. جنبش طبقه کارگر باید از منظر مجمع عمومی کارگران لوله اهواز بخود نگاه کند تا در خیابانها عدالت را نخواهد بلکه خود عدالت را بسازد. جنبش طبقه کارگر باید جمهوری اسلامی ذات زلال کاپیتالیستی و از همان زاویه عمق چرکین طبقاتی ضد کارگری آنرا جدی بگیرد، تا بتواند خود، لحظات و چهره های چاره جویی خود را جدی بگیرد... این طبقه باید همه چیز گردد تا هیچ چیز نباشد.



کارگران بیکار چگونه میتوانند متشکل شوند؟

فعالین این جنبش چگونه در ایام بحران و بیکاری که بنا به تعریف مترادف با افت روحیه مبارزاتی و مترادف با فردگرایی کارگران شناخته میشود، موفق به سازماندهی گسترده کارگران گشتند؟

هورا، یک کارگر دیگر هم بیکار شد!

عنوانی که مشاهده میکنید را از نوشته خاطرات یک فعال جنبش علیه بیکاری در دهه ۱۹۳۰ آمریکا اقتباس کرده ایم. این خاطرات را در ادامه در دسترس شماست. جنبش کارگری علیه بیکاری در آمریکا در دل بحران اقتصادی سالهای میان جنگ اول و دوم یکی از درخشانترین فصول جنبش کارگری در جهان است. در دل یک بحران عمیق با بیکاری بیش از ۵۰ درصد نیروی کار جنبش شوراهای کارگران بیکار در محلات کارگری شکل گرفت. در دل یک ورشکستگی اقتصادی عظیم رهبران این جنبش خواستهای بیمه بیکاری و هشت ساعت کار در هفته و خواستهای کوچکتر مثل تامین غذا برای کودکان کارگری در مدارس را توسط نیروی عظیم طبقاتی کارگران و بیش از هر کس در دستور کارگران بیکار قرار دادند.

این جنبش موفقیت‌های بزرگی را به همراه داشت. از درسهای این جنبش بسیار میتوان گفت. شاید در این میان مهمترین جنبه در چگونگی سازماندهی کارگران نهفته است. فعالین این جنبش چگونه در ایام بحران و بیکاری که بنا به تعریف مترادف با افت روحیه مبارزاتی و مترادف با فردگرایی کارگران شناخته میشود، موفق به سازماندهی گسترده کارگران گشتند؟ با مرور نوشته زیر و از زبان یک فعال عملی این جنبش به چند شاخص "ساده" و همیشه آشنا برمیخورید. نسخه طلایی ویژه ای در کار نیست.

اولاً: یک تشکل کارگری جمع کارگرانی است که مشکلات امروز او را نیز مد نظر دارد. شورای کارگری هارلم محلی است که کارگر بیکار در آن میتواند به یک وعده غذای گرم دست بیابد، راه حلی برای تامین شیر کودکانش جلوی روی او قرار میدهد، در مقابل گرانی مواد غذایی و اجاره خانه عملاً اقدام میکند.

ثانیاً: هر لحظه از همراهی با شورا و همدمی با کارگران توام با درسهای طبقاتی کارگری و توام با آگاهی و دخالت در خواستهای اساسی و بزرگ در راه تحولات بزرگ در جامعه است.

ثالثاً: با تصویر کارگر بعنوان یک قربانی، دشمنی آشکار دارد. کارگر میتواند و باید برای منافعش مبارزه کند.

رابعاً: نفس اتحاد کارگری یک هدف در خود شورا است. هیچ تضمینی برای پیروزی در مبارزات وجود ندارد ولی از جمله در نوشته زیر از زبان فعال کارگری میخوانیم که نفس اتحاد کارگران و بیرون کشیدن یک تک کارگر از زیر آوار تنهایی و تنهایی بیکاری چقدر برای فعالین جنبش شوق آور و هدفی در خود بوده است. به این معنا، دفتر شورا به محلی مقدس برای اعضای آن بحساب آمده است.

و بالاخره اینکه همه چیز به فعالین زنده و حی و حاضری گره

خورده است که "به کار خود باور داشته باشند".

نوشته زیر خاطرات خانم Rose Shernin از فعالین شورای بیکاران منطقه Bronx است. نوشته اصلی در سایت اینترنتی تاریخ اسلحه ای در خدمت آینده www.historyisaweapon.com منتشر شده است. آنچن مشاهده میکنید ترجمه آزاد نوشته میباشد.



چیزهایی که اکنون برای ما کارگران بدیهی بنظر میرسند در همین دهه ۱۹۳۰ ایده های انقلابی بشمار میرفتند که ما مطالبه آنها در پیش گرفتیم. ما خواهان این بودیم که کارگران

در مقابل بیکاری بیمه شود، ما خواهان تسهیلات مسکن بودیم، میخواستیم که کودکانمان در مدرسه غذای گرم صرف کنند، ما خواهان اسکان انسانهای بی خانمان بودیم. کسی قبل از آن حرفی از هشت ساعت کار روزانه نشنیده بود. اگر کسی در حین کار آسیب میدید آیا تصور میکنید کارفرما به روی خود میآورد؟ همیشه کارگر دیگری در جلوی درب کارخانه آماده ایستاده بود که جای او را پر کند. حتی داشتن یک اتحادیه برای کارگران یک ایده تازه بحساب میآمد. در میان کارگران کسی انتظار دستمزدهای شایسته را بخود راه نمیداد، بالایی ها با امتیازاتشان و کارگران در پایین جامعه طبیعی بنظر میرسید. برای ما سازماندهی یک اعتصاب بزرگ بسختی قابل تصور بود. چگونه میتوانستیم بر اینهمه مشکلات فایق شویم؟ چگونه یک زن، یک مرد کارگر که قدش به پنج متر هم نمیرسید میتواند جهان را تغییر دهد؟!

اجازه دهید من کل این سرگذشت را برایتان تعریف کنم. این سرگذشت روزهایی است که ما شروع به سازماندهی کارگران شدیم. ما شورای کارگران بیکار را ساختیم. من خود از همان روزهای اول، هنوز قبل از آنکه یک کمونیست شوم، با این فعالیت درگیر بودم.

سلام، اسمت چیه تازه وارد؟

ادوارد، تازگی بیکارم کردند.

هورررر!! یک مشمول تازه!

ما از یک دفتر کوچک برای پاتوق کارگرهای بیکار دست بکار شدیم. هر تازه واردی با شنیدن کف زدن ما برای بیکار شدن او حتماً حکم به دیوانگی ما میداد. چرا ما میبایست از بیکاری او کف میزدیم؟

مگر شما نمیفهمید که بیکاری بمعنای نداشتن درآمد، بی مسکنی و گرسنگی برای من است؟

ما خوشحالیم که به جمع ما پیوسته ای. ما یک تازه نفس دیگر

ادامه کارگران بیکار

برای پخش اطلاعاتی ما خواهیم داشت.

این روشی بود که این فرد را از دل یک مصیبت به یک موقعیت فعال و سازنده تبدیل کنیم. هدف ما این بود که سکان و کنترل بر زندگیمان را بدست بگیریم. به این ترتیب دیگر ما یک قربانی نبودیم. همین باعث میشد که دیگران هم ما را به چشم یک قربانی نگاه نکنند. از این لحظه بعد شکست غیر ممکن بود، با پیوستن و اتحاد شکست را ناپدید میکند. تو با پیوستن به جمع آن ناامیدی و تراژدی فردی و حسرت را با یک قدرت جمعی جایگزین میسازی.

مهمترین وظیفه ای که ما در پیش روی خود قرار دادیم تحمیل قانون بیمه بیکاری به نمایندگان مجلس کنگره بود. ما یک طومار را دور شهر و خانه به خانه بگردش درآوردیم. به محض باز شدن درب منازل گفتگویی میان ما و صاحبخانه که عمدتاً یک مرد بود در می گرفت. یک نمونه تئپیک این گفتگو را برایتان نقل میکنم:

ما از طرف شورا طوماری را برای امضا در دست داریم که کنگره را به قبول بیمه بیکاری وادار سازد. ما فکر میکنیم این دولت حریف پرداخت بیمه بیکاری هست. آیا فرد بیکاری در خانواده شما هست؟

شوخی میکنید؟ ما همگی بیکار شده ایم و یا در همین هفته قرار است اخراجمان کنند.

خود ما هم بیکار شده ایم. خواست ما از کنگره اینست که به ما کار بدهند و اگر کار نیست باید بیمه بیکاری بما تعلق بگیرد.

شما از دولت میخواهید به ما در عین بیکاری پول بیمه داده شود؟

بله، در صورتیکه دولت نمیتواند کار فراهم آورد، طبیعی است که باید بیمه بیکاری بدهد.

شما بدنبال ایده های سوسیالیستی هستید

ما در پی نیازها و حقوق پایه ای خود هستیم.

اینکه ما طرفداران ایده های سوسیالیستی و یا کمونیستی هستیم را گاهی میشنیدیم. ولی برای من هر تک مورد همواره تعجب آور بود که چرا از پیوستن به ما اجتناب میکردند. بیشتر موارد با این استدلال روبرو میشدیم که "ما مردمان فقیر جامعه هستیم، کاری از دست ما بر نیاید". بخاطر میاورم که در این مباحثه همواره پیروز بیرون میامدم. میدانید چرا؟ چون خود به مواضع خود باور داشتم. باور به قدرت صفوف کارگران تنها اسلحه ای است که یک فرد سازمانده به آن نیاز دارد. اجازه بدهید در مورد قدرت کارگری یک مثال بزنم.

ما میدانستیم که سیستم از زنان خشمگین هراس داشت. ما برای کودکانمان به شیر احتیاج داشتیم. یک روز صبح زود مطابق برنامه قبلی بیست، سی نفر از کارگران بیکار زن هر کدام با کودکی در کالسکه گرد آمدیم. تصمیم این بود که وارد سالن اصلی بورگوارد هال شویم و خواهان ملاقات با مدیر گردیم. نینا، دخترم سه یا چهار سال داشت. او همیشه با من همراهی میکرد. کی

میتواند آن صحنه را فراموش کند؟ یکی از کارگران با یک بلوز قرمز رنگ و آستینهای بالا زده، یکی دیگر روسری کوچکی را روی سرش گره زده بود. چهره و نگاهها حکایت از مصمم بودن همگی داشت. و بچه ها ... یکی کلاه آبی رنگ دستباف مادر بزرگ را بر سر داشت و نینا با سر و روی باز با آن چشمان شادش در کنار من بود. جمع ما بروال معمول با پای چپ به جلو وارد سالن شدیم و طنین شعارها همه جا را گرفت: ما برای کودکانمان شیر میخواهیم! برنامه ما این بود که با شعار دادن خیابانهای اطراف را زیر پا بگذاریم و یک نفس از مردم بخوایم بماند.

در محل شورای بیکاران همیشه چیزی برای خوردن وجود



داشت. درب شورا به روی همه باز بود. دور هر تازه واردی حلقه زده و سر بحث را باز میکردیم. میتوانی حدس بزنی به این ترتیب چه تأثیرات مثبتی از شورا در ذهن کسی که از تنهایی در خیابانها آمده بود بجا می گذاشتیم.

اعضای زن شورا ماموریت داشتند که دائماً و با دقت قیمت مواد غذایی را در فروشگاههای محله زیر نظر داشته باشند. با مشاهده اولین مورد از گرانی بیش از حد معمول، فوراً دست بکار میشدیم. با کالسکه ها دور فروشگاه باریکادی را شکل داده و با پلاکاردهای "فروشگاه گرانفروش؛ گرانفروش نان" مانع کار فروشگاه مربوطه میشدیم. اعتصابات ما عملاً با موفقیت همراه بود. کسی جرأت نمیکرد از خط باریکادهای ما بگذرد و وارد فروشگاه گرانفروش شود. مشابه این اقدام را شورا در بروکلین، مانهاتن و هارلم هم در دستور کار خود داشتند. شورای محلات مختلف هوای همدیگر را داشتیم. یکبار در هارلم قطعی شده بود و آشپزخانه شورا امکان تامین غذا را نداشت. شورای ما با هر چه که جلوی دستمان بود به کمک هارلم رفتیم.

این فعالیتها به کارگران امکان میداد که بر علیه دشواریها چاره ای بیاندیشند. به زندگی آنها معنی تازه ای میبخشید. در بدترین حالت، حتی اگر دستاوردی حاصل نمیشد، دست کم ما با هم بودیم. همه چیز را بیکسان میان خود تقسیم میکردیم. یک سیب میتوانست به دهان پنج نفر برسد. اگر کسی یک سکه پول در جیبش داشت از فروشگاه سر محله یک قرص نان خریده و میآورد در دفتر "فرماندهی" همگی با هم میخوردیم. زندگی در یک چنین جمعی زیر و رو میشود، وقتی متحد هستید. جایی برای ترس ناشی از تنهایی باقی نمیماند. اینها مشکلاتی نیست که کسی به تنهایی بتواند از پس آن بر بیاید. در تنهایی این مشکلات غول آسا و چیرگی ناپذیر بنظر میرسند. سر ساعت یک نصفه شب در دفتر کارفرما، واضح است که او در مقابل کارگر تنها پر قدرت ظاهر میشود. اما ما کارگران در کنار هم است که قدرت خود را لمس میکنیم، ما میتوانیم بخندیم و احساس شادی کنیم. همیشه در جمع ما کسی پیدا میشد که بتواند آواز بخواند و یا به بقیه رقصیدن را بیاموزد... و



رهگذران را دعوت به
همبستگی
میکرد:
مردم! کارگران! امروز
نوبت ماست و فردا
همین رفتار را با شما
خواهند کرد. ما
همسران کارگران بیکار
هستیم و پلیس میخواهد

ما را بیرون بیاندازد. ما کار نداریم، ما وسیع خرید خوراک را
نداریم. ما توانایی پرداخت اجاره های بشدت گران را نداریم و این
افسر پلیس قصد دارد جل و پلاس ما را بزور به خیابان بیاندازد،
آیا شما اجازه میدهید چنین رفتاری با ما صورت بگیرد؟

من مسئول بسیج مردمی بودم که در خیابان تجمع کرده بودند. در
مواردی ما نیروی خود را متوجه کارگرانی میکردیم که توسط
پلیس برای اجرای حکم تخلیه اجیر شده بودند. اسمشان را
میسیدیم. "میدانیم بخاطر بیکاری و از سر نداری دست به این
عمل خفت بار میزنی ... با ما به شورا بیا، از صندوق کارگران
خود ما معادل دستمزدت را به تو میپردازیم... چرا نمیگویی که
خود افسری که ایستاده و دستور میدهد اسباب مردم را بیرون
بیاورد؟"

البته در همه موارد موفق نمیشدیم که جلودار پلیس شویم. از اینجا
به بعد نوبت مقاومت خانه به خانه میرسید. هر مستاجر با مسدود
کردن درب اتاقها با هر چه که جلوی دست بود پلیس و ماموران
تخلیه را کلافه میکرد و گاهی با پاشیدن آب جوش کشمکشها بالا
میگرفت. با هر مبلی که به خیابان آورده میشد، جنگ و گریز تازه
ای سازمان مییافت. در بسیاری موارد واحد پلیس عقب نشسته و
همگی با هم مبلمان را بجای خود برگردانده و قفل تازه ای روی
درب قرار میگرفت. در پایان بجای تکرار کل این پروسه صاحب
خانه عقب نشینی در اجاره را ترجیح میداد. در طول دو سال
مبارزه شورا کارگران بیکار کل اجاره های منطقه برونکس را به
کنترل در آورده بود.

بدینگونه است که من آن سالها را به خاطر میآورم ...

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

ادامه کارگران بیکار

چند لحظه بعد تر تجمع کارگران بیکار در حال رقص و آواز توجه
رهگذران را جلب میکرد.

رضایت عمیقی از این سالهای زندگی خود در دل من وجود دارد.
شاید باورش سخت باشد، رضایت از بیکاری، خانه بدوشی و
گرانی مواد خوراکی! اما این واقعیت زندگی بود که میبایست با آن
در افتاد. تو میبایست برای خوشبختی تلاش کنی. کسی چه میداند،
میتوانستی در این راه موفق گردی. بعنوان یک سازمانده دین
دستاوردهای صف متحد انسانها عمیقترین احساس خشنودی است.
فعالیتهای شورا با موفقیتهای بزرگی همراه شد. ما قیمت اجناس را
پایین نگه داشتیم، ما فشار شدیدی را روی مجلس کنگره سازمان
دادیم، ما در اعتصابات کنترل قیمت اجاره خانه پیروز شدیم ...

دستآورد مهم ما این بود که کارگران را با هویت کارگری خود
آشنا کردیم. در آن زمان شورا کاملاً شناخته شده بود. فعالین ما
همه جا بودند. مبلغین ما، اکسیونرها، سخنگویان سر هر کوچه یاد
آور شورای بیکاران محل بود. مبارزه علیه گرانی اجاره خانه ها
مثال گویایی از فعالیتهای شورا است:

ما درب خانه های ساختمان مربوطه را زده و از تک تک
مستاجران میخواستیم که به مبارزه ما بر علیه صاحب خانه
شریک شوند. کافی بود که مستاجران بمدت سه ماه از پرداخت
کرایه سر باز میزدند. وقتی از طرف شورا اطمینان میدادیم که در
صورت دخالت پلیس و تخلیه با زور، اجازه نخواهیم داد در
خیابان بمانند؛ آنوقت دیگر دلیلی برای تردید مستاجران باقی
نمیمانند. در قدم بعد همه مستاجران تابلوهایی در افشای صاحب
خانه در جلوی پنجره ها آویزان کرده و همزمان دستجات
باریکادهای شورا مانع ورود ماموران تخلیه و با مستاجران تازه
به ساختمان میشدند. تماشایی بود که خانواده ها در کنار خیابان در
کنار مبل و وسایل خانه در اعتصاب شرکت میکردند. آنجا وقت
مناسب بود که مستاجران حول نمایندگان انتخابی برای مذاکره با
صاحبخانه سازمان یابند. در روز موعود با حضور پلیس و
ماموران برای تخلیه خانه ها بنا به روال همیشگی از همه مردها
میخواستیم ساختمان را ترک کنند و تنها زنان و کودکان در خانه
ها باقی بمانند. به این ترتیب توجیه اعمال خشونت آمیز پلیس
خنثی میشد. فعالین ما روی پله ها و از میان پنجره ها یک ریز
خطاب به رهگذران سخنرانی میکردند.

در مورد محله برونکس یک واحد بزرگ پلیس برای بیرون کردن
مستاجران در محل حاضر شد و از همان ابتدا یک تیربار را روی
پشت بام نصب کرده و رو به تجمع مردم نشانه گیری کردند.
رفقای شورا با مگافون دستی از بالکون مشرف به خیابان

با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!

علیه بیکاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه
باشند، آنرا بفهاندند و آنرا دوست خود بدانند. ما میفواهیم مبشر سازمان یابی و اتحاد کارگران، و عمای دست

فعالین کارگری در اینراه باشیم. info@a-bikari.com